خلاصه کتب دانشگاهی

Kholase.4khuneh.ir



# خلاصه کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم(۲)

دانشگاه های سراسری و پیام نور

نویسنده : آیت اللّه مکارم شیرازی

ناشر : دانشگاه پیام نور

شامل ۱۲۲ نکته

## بخش پنجم

۱- تشکیل نهاد خانواده پله اول نردبان رسیدن انسان به کمال است.

۲- ازدواج حکمی فطری و هماهنگ با قانون آفرینش است که انسان برای بقای نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی، نیاز به ازدواج سالم دارد.

۳- حدیث معروف پیامبر (ص) در مورد ازدواج: «**تناکحوا تناسلوا تکثروا، فإنی اباهی بکم الامم یوم القیامۀ و لو بالسقط** : ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد که من به فزونی جمعیت شما ـ حتی با فرزندان سقط شده ـ در قیامت به دیگر امت ها مباهات می کنم.»

۴- در حدیثی دیگر از پیامبر (ص) نقل شده است: کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته است و باید مراقب نیم دیگر باشد.

۵- غریزه جنسی نیرومندترین و سرکش ترین غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند، از این رو انحراف آن، نیمی از دین و ایمان آدمی را به خطر خواهد انداخت و با ازدواج نیمی از دین کامل می شود.

۶- در حدیثی از پیامبر آمده است: «شِرارُکُم عُزّابُکُم : بدترین شما مجردان اند.»

۷- در حدیثی از پیامبر آمده است: کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند و در نتیجه فرزند دچار گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می شود.

۸- در اسلام دستور مؤکد داده شده که هزینه های ازدواج را سبک و آسان بگیرید، تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان نباشد، از جمله در مورد مهریه سنگین در حدیثی از پیامبر می خوانیم: «زن بد قدم زنی است که مهرش سنگین باشد.» و در حدیث دیگری آمده: «یکی از نشانه های شوم بودن زن آن است که هزینه زندگی (یا ازدواجش) سنگین باشد.»



۹- قرآن به صراحت می گوید که «فقر» نمی تواند مانع راه ازدواج گردد، بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی نیازی می شود، زیرا انسان تا مجرد است، احساس مسئولیت نمی کند و ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمدِ مشروع به کار نمی گیرد. امام صادق می فرمایند: «روزی همراه همسر و فرزند است.» و پیامبر نیز در مورد، عدم ازدواج بخاطر ترس از فقر، می فرمایند:«کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند، گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می فرماید: اگر آنها فقیر باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد.»

۱۰- در این آیه به «مسئله رهبانیت» اشاره شده است: **(آیه ۲۷ سوره حدید)** «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ : در دل کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، و ما بر آنها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آنرا رعایت نکردند، لذا ما به آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند.» نکات مربوط به این آیه:

۱. طبق این آیه راهبان آیین توحیدی مسیح را رعایت نکردند و آن را با انواع شرک آلودند. از این آیه در مجموع چنین استفاده می شود که رهبانیت در آیین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او اختراع کردند.

۲. تعبیر « فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا : حق ان را رعایت نکردند.» دلیل بر این است که اگر حق زهدگرایی راهبان ادا می شد، سنت خوبی بود، و تعبیر دیگری از قرآن که از «رهبان ها» و «عالمان» مسیحیان راستین با نظر موافق و مثبت یاد می کند نیز شادی بر این مدعاست.

۳. «رهبانیت» از ماده «رهبه» به معنای خوف و ترس است که در اینجا منظور خوف و ترس از خدا می باشد، و به گفته راغب اصفهانی ترسی است که آمیخته با پرهیز و اضطراب باشد. «ترهب» به معنی «تعبد» و عبادت کردن و «رهبانیت» نیز به معنای شدت تعبد است.

۱۱- از جمله بدعت های مسیحیان در زمینه رهبانیت، «تحریم ازدواج» برای مردان و زنان تارک دنیا بود و دیگر «انزوای اجتماعی» و پشت پا زدن به وظایف انسان در اجتماع.

۱۲- انسان موجودی است که برای زندگی در اجتماع ساخته شده و تکامل معنوی و مادی او نیز در همین است که زندگی اجتماعی داشته باشد.

۱۳- خداوند برای حفظ نسل آدمی «غریزه جنسی» را آفریده، از این رو هر چیزی که آن را به طور مطلق نفی کند، باطل است. اسلام به شدت رهبانیت را محکوم کرده است چنانکه در حدیث معروفی آمده است «*لارهبانیه فی الاسلام* : در اسلام رهبانیت وجود ندارد.»

۱۴- زهد اسلامی که به معنای ساده زیستی و حذف تجملات و وابسته نبودن به مال و مقام است، هیچ ارتباطی به مسئله رهبانیت ندارد؛ زیرا رهبانیت معنای جدایی و بیگانگی از اجتماع است و زهد به معنای آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعی زیستن است.

۱۵- در حدیثی می خوانیم فرزند «عثمان بن مظعون» از دنیا رفته بود، از این رو بسیار غمگین شد؛ تا آنجا که خانه اش را مسجد قرار داد. این خبر به رسول خدا رسید، او را احضار کرد و فرمود: «ای عثمان خداوند رهبانیت را برای امت من قرار نداشته و رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.» این حدیث به این مطلب اشاره دارد که اگر می خواهی به زندگی مادی پشت پا بزنی، انزوای اجتماعی پیشه مکن، بلکه آن را در مسیری مثبت، یعنی جهاد در راه خدا، جستجو کن.



۱۶- مفاسد اخلاقی و اجتماعی ناشی از رهبانیت عبارتند از:

۱. رهبانیت با روح مدنی آدمی می جنگد و جوامع انسانی را به انحطاط می کشاند.
۲. رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست، بلکه منجر به انحرافات اخلاقی، تنبلی، بدبینی، غرور، خود برتربینی و مانند آن می شود.
۳. ترک ازدواج که از اصول رهبانیت است، نه فقط کمالی نمی آفریند، بلکه موجب پیدایش عقده ها و بیماری های روانی می گردد.

۱۷- به گواهی تاریخ حضرت مسیح هرگز ازدواج نکرد، اما این امر هرگز به دلیل مخالفت او با مسئله ازدواج نبوده، بلکه عمر کوتاه وی و از طرفی اشتغال مداوم او به سفرهای تبلیغی به نقاط مختلف جهان، به او اجازه این امر را نداده است.

۱۸- امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا : بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده؛ با اینحال می پندارند کارِ نیک انجام می دهند !» می فرماید: یکی از مصادیق بارز آن رهبان ها هستند که خود را در ارتفاعات کوه ها و بیابان ها محبوس داشتند و گمان می کردند کار خوبی انجام می دهند.

۱۹- این آیه به «هدف ازدواج» اشاره دارد: (**آیه ۲۱ سوره روم**)«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هائی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.» **نکات مربوط به آیه عبارتند از:**

۱. این آیه به بخشی از آیات انفسی (که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد) اشاره کرده.
۲. قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش می داند. آرامش از اینجا ناشی می شود که زن و مرد جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند؛ به گونه ای که هر یک بدون دیگری ناقص اند. این آرامش و سکونت، هم از نظر جسمی و روحی است و هم از جنبه فردی و اجتماعی.
۳. مسئله «مودت» و «رحمت» در حقیقت مایه قوام جامعه انسانی است. جامعه انسانی بدون این دو اصل، یعنی «مودت» و «رحمت»، امکان پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند وحتی ضعف و کمبود آن، مایه گرفتاری ها و اضطراب های اجتماعی است.

۲۰- تفاوت میان «مودت» و «رحمت» عبارتست از:

۱ـ «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بهر خدمتی نباشد، «رحمت» جای او را می گیرد.
۲ـ «مودت» در مورد بزرگ تر هاست که می توانند نسبت به یکدیگر خدمت کنند، اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه «رحمت» پرورش می یابند.
۳ـ «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است.



۲۱- آیه ترغیب کننده به «ازدواج آسان» : (**آیات ۳۲ و ۳۳ سوره نور**) «وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ : مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است. و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد.» **نکات مربوط به آیات عبارتند از:**

۱. طبق این آیات یکی از مهمترین راه های مبارزه با فحشا، ازدواج ساده و بی تکلف است.زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد، یا به تعبیر دیگر هیچ گونه «مبارزه منفی» بدون «مبارزه مثبت» مؤثر نخواهد افتاد.
۲. «أیامی» جمع «أیم» در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد و به مردی که همسر ندارد نیز گفته می شود. به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخل اند، چه باکره چه بیوه.
۳. تعبیر «أنکحوا : آنها را همسر دهید» با اینکه ازدواج امری اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید؛ آن هم از طریق کمک های مالی، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج و در نهایت پادرمیانی برای حل مشکلاتی که بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست.
۴. از آنجایی که یکی از عذرهای تقریباً عمومی برای فرار از ازدواج، مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن به پاسخ آن پرداخته می فرماید: «اگر فقیر باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد.»

۵. «و آنهایی که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد» تا در این مرحله بحرانی و آزمایش الهی به آلودگی تن در ندهند و خود را معذور شمرند که هیچ عذری پذیرفته نیست، بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله ای آزمود.

۲۲- روایاتی که اشاره به میانجیگری برای ازدواج دارند:

- امیرالمؤمنان می فرمایند: بهترین شفعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد.
- امام کاظم علیه السلام می فرمایند: سه طایفه اند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند؛ روزی که سایه ای جز او نیست: کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم کند و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد.
- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر گامی که انسان در این راه بر دارد و هر کلمه ای که بگوید، ثواب یکسال عبادت را در نامه عمل او می نویسند.

۲۳- آیات اشاره کننده به «حفظ عفت و پاکدامنی در سایه ازدواج»: **(آیات ۲۹ و ۳۰ سوره معارج)** «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿﴾ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ : و آنها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می‌کنند. جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند ولی در بهره گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود.» نکات مربوط به آیات عبارتند از:

۱. در این آیات به پنج وصف مؤمنان راستین و آنها که در قیامت اهل بهشت اند، اشاره می کند. در نخستین توصیف می فرماید: «آنها کسانی هستند که فروج خود را از بی عفتی حفظ می کنند مگر نسبت به همسران و کنیزانشان...»



۲. غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان است. کنترل و حفظ حدود آن از نشانه های مهم تقواست و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی، از کنترل این غریزه سخن رفته است.

۳. استثنایی که ذیل این آیه آمده است، نشان می دهد منطق اسلام هرگز این نیست که غریزه جنسی به کلی محو و نابود شود.

۴. تعبیر «ازدواج»، همسران دائمی و موقت، هر دو را شامل می شود و اینکه برخی گمان کرده اند که این ایه ازدواج موقت را نفی می کند، از این روست که نمی دانند آن هم نوعی ازدواج است.

۲۴- آیه اشاره کننده به «خودفروشی، عامل انحطاط و سقوط» عباتست از: **(آیه ۳۳ سوره نور)** «وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ : و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند، و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است.» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. در این آیه به یکی از اعمال زشت بعضی از دنیاپرستان در مورد بردگان اشاره کرده می فرماید: «کنیزان خود را برای تحصیل متاع زودگذر دنیا مجبور به خودفروشی نکنید...»

۲. برخی از مفسران در شأن نزول این بخش از آیه گفته اند: عبدالله بن اُبی، شش کنیز داشت که آنها را مجبور به کسب درآمد برای او، از راه خودفروشی می کرد. هنگامی که حکم اسلام درباره مبارزه با اعمال منافی عفت صادر شد، آنها به خدمت پیامبر آمدند و از این ماجرا شکایت کردند. این آیه نازل شد و از این کار نهی کرد.

۳. جمله « إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا : اگر آنها می خواهند پاک بمانند.» مفهومش این نیست که اگر خود آن زن ها مایل به اینکار باشند، اجبار آنها مانعی ندارد، بلکه این تعبیر از قبیل «منتفی به انتفاء موضوع» است؛ زیرا عنوان «اکراه» در صورت عدم تمایل صادق است وگرنه خودفروشی و تشویق به آن به هر حال گناه بزرگی است.

۴. در پایان آیه برای اینکه راه بازگشت را بر گنهکاران نبندد بلکه آنها را به توبه و اصلاح تشویق کند، می گوید: «و هر کس آنها از این کار اکراه کند، خداوند بعد از اکراه آنها غفور و رحیم است.»

۲۵- آیه مربوط به «هم سنخ بودن زن و شوهر» : **(آیه ۲۶ سوره نور)** « الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ: زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند! و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبتهای ناروائی که به آنها داده می‌شود مبرا هستند، و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پر ارزش است . » نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. در ظاهر به نظر می رسد منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه های عفت و ناموسی است. درحالی که از برخی از روایات استفاده می شود که خبیث و طیب در اینجا معنای وسیعی دارد و مفهوم آن منحصر به آلودگی و پاکی جنسی نیست. روی این نظر بعید به نظر نمی رسد که مفهوم نخستین آیه، همان معنای خاص باشد، ولی از نظر ملاک و فلسفه و علت قابل تعمیم و گسترش است.



۲. قانون سنخیت (نوریان مر نوریان را طالب اند...) اشاره به یک سنت تکوینی است که ذره ذره موجودات جهان را در برمی گیرد. اما این واقعیت مانع از آن نخواهد بود که آیه فوق اشاره به یک حکم شرعی باشد که ازدواج با زنان آلوده ممنوع است؛ چرا که همه احکام تشریعی ریشه تکوینی دارند و سنت های الهی در تشریع و تکوین هماهنگ اند.

۳. در پایان آیه به گروه مردان و زنان پاکدامن اشاره کرده و می گوید: «آنها از نسبت های نادرستی که به آنان داده می شود، مبرا هستند.»

۲۶- منظور از خبیثین و خبیثات و طیبین و طیبات، عبارتست از :

۱. منظور سخنان ناپاک، تهمت، افترا و دروغ است که به افراد آلوده تعلق دارد و به عکس، سخنان پاک از آنِ مردان پاک و باتقواست.

۲. «خبیثات» به معنای «سیئات» و مطلق اعمال بد می باشد که متعلق به مردان ناپاک است و به عکس «حسنات» از آنِ پاکان است.

۳. «خبیثات» و «خبیثون» اشاره زنان و مردان آلوده دامان است و از این سو «طیبات» و «طیبون» نیز به زنان و مردان پاک دامان اشاره دارد که ظاهراً منظور آیه همین است.

۲۷- قراینی که تأیید می کنند، منظور از خبیثات و خبیثون مردان و زنان آلوده دامان و طیبین و طیبات مردان و زنان پاک دامان، می باشد:

۱. این آیات به دنبال آیات افک و همچنین آیه « الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » آمده و این تفسیر با مفهوم آن آیات هماهنگ است.

۲. جمله « أُوْلَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ » قرینه دیگری در این تفسیر است.

۳. قرینه مقابله، خود نشانه این است که خبیثات جمع مؤنث حقیقی است که به زنان ناپاک اشاره دارد؛ درست در مقابل خبیثون که جمع مذکر حقیقی است.

۴. در حدیثی از صادقین علیهما السلام نقل شده است: این آیه همانند الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً است، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد.

۵. در روایات کتاب نکاح نیز می خوانیم که یاران امامان گاه از ازدواج با زنان «خبیثه» می پرسیدند که با پاسخ منفی روبرو می شدند. این خود نشان می دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است، نه سخنان و نه اعمال ناپاک.

۲۸- در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می بینیم که با قانون سنخیت هماهنگ نیستند. مثل همسر نوح و همسر لوط که زنان بدی بودند و در مقابل همسر فرعون از زنان با ایمان و پاک دامن بود که در چنگال طاغوت گرفتار شده بود. دلیلی که برای این استثنائات آمده است اینست که: ۱ـ هیچ یک از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از خیانت در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است. ۲ـ همسران پیامبران در آغاز کار حتی کافر و بی ایمان نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می شدند که مسلماً پیامبران نیز روابط خود را مانند گذشته با آنها ادامه نمی دادند.



۲۹- آیه اشاره کننده به «مهر، هدیه ای الهی» : **(آیه ۴ سوره نساء)** «وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا : و مهر زنان را به عنوان یک بدهی به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آنرا حلال و گوارا مصرف کنید.» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. «نِحلَه» در لغت به معنای بدهی و دین آمده و به معنای بخشش و عطیه نیز می باشد، راغب اصفهانی می گوید: این کلمه از ریشه «نَحل» (زنبور عسل) است؛ زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد.

۲. «صدُقاتِهِنّ» جمع صداق به معنای مهر است.

۳. در آغاز آیه برای حفظ حقوق زنان با صراحت دستور می دهد که باید تمام مهر را به آنان پرداخت کنند، اما در ذیل آیه برای حرمت نهادن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می گوید: «اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند، برای شما حلال و گواراست.» تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند بلکه به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکم فرما باشد.

۳۰- در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است، گرچه در روایات فراوانی تأکید شده که مهر را سنگین قرار ندهند، ولی این حکمی الزامی نیست، بلکه مستحب است.

۳۱- درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می برند، ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، این زن است که متحمل خسارت بیشتری خواهد شد؛ زیرا مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد. افزون بر این، مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند،

ولی زنان بیوه به خصوص با گذشت عمر و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. و مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تأمین زندگی آینده او، و نیز مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر خواسته های مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب نمیشود.

۳۲- درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج بر ذمه مرد است و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، اما چون معمولاً به صورت بدی بر ذمه مرد می ماند، هم اندوخته ای برای آینده زن محسوب می شود و هم پشتوانه ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی.

۳۳- مهر جنبه «جبران خسارت» و «پشتوانه ای برای احترام به حقوق زن» دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به «نحله» به معنای «عطیه» در آیه اشاره به این معنا باشد.

۳۴- آیاتی که در آن به «ویژگی های بایسته همسران» اشاره شده است: **(آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب)** «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ : ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را بر پا دارید و زکاة را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید .» نکات مربوط به آیات:

۱. گرچه این آیات خطاب به همسران پیامبر است، می تواند الگویی برای همه زنان نیز قرار گیرد.
۲. این آیات به همسران پیامبر هفت دستور می دهد: ۱ـ هوس انگیز سخن نگویید (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) ۲ـ سخنان شایسته بگویید (قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) ۳ـ در خانه های خود بمانید (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) ۴ـ زینت های خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) ۵ ـ نماز را بپادارید (وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ) ۶ـ زکات را ادا کنید (وَآتِينَ الزَّكَاةَ) ۷ ـ خدا و رسولش را اطاعت کنید (وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ). (چهار دستور اول در زمینه عفت است.)
۳. تعبیر « الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ : کسی که در دل او بیماری است.» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود.
۴. جمله «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» به کیفیت سخن گفتن اشاره دارد و جمله « قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا » نیز به محتوای سخن. «قول معروف» معنای گسترده ای دارد و هرگونه گفتار باطل، بیهوده، گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.
۵. «قَرنَ» از ماده «وقار» به معنای سنگینی است و کنایه از قرار گرفتن در خانه هاست. برخی نیز احتمال داده اند این واژه از ماده «قرار» باشد که از نظر نتیجه تفاوت چندانی با معنای اول ندارد.
۶. «تَبَرّج» که به معنای آشکار شدن در برابر مردم است، از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است.
۷. منظور از جاهلیت اولی ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر بوده، و به طوری که در تاریخ آمده، در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری های خود را به پشت سر می انداختند. این تعبیر نشان می دهد جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن را در دنیای متمدن مادی می بینیم.

۸. اگر در میان عبادات بر نماز و زکات تکیه می کند به خاطر آن است که نماز مهم ترین راه ارتباط با خالق است و زکات نیز در عین اینکه عبادت بزرگی است، پیوند محکمی با خلق خدا به شمار می رود. اما اطاعت از خدا و پیامبر یک حکم کلی است که تمام برنامه های الهی را فرا می گیرد.

۳۵- آیه اشاره کننده به «حسن معاشرت» همسران : **(آیه ۱۹ سوره نساء)** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهًا وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.» نکات مربوط به این آیه:

۱. در شأن نزول این آیه از امام باقر (ع) نقل شده است که این آیه درباره کسانی نازل شده که همسران خود را بدون اینکه همچون یک همسر با آنها رفتار کنند، نگه می داشتند، به انتظار اینکه آنها بمیرند و اموالشان را تملک کنند. از ابن عباس نیز نقل شده است که این آیه در مورد کسانی نازل شده است که همسرانشان مهر سنگین داشتند و با اینکه به ادامه زناشویی با آنها تمایل نداشتند، به دلیل سنگین بودن مهر حاضر به طلاق آنها نمی شدند، از این رو آنها را تحت فشار قرار می دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق گیرند.

۲. چند عادت ناپسند در دوران جاهلیت که در این آیه به آنها اشاره شده: ۱ـ زنان را به خاطر اموالشان زندانی نکنید. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهًا) ۲ـ زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید. (وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ) ۳ـ با آنها به طور شایسته معاشرت کنید. (عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)

۳. تحت فشار قرار دادن زنان برای حلال کردن مهرشان، در یک مورد استثناء شده که در جمله « إِلاَّ أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ » آمده است. و آن اینکه اگر آنها مرتکب عمل زشت و ننگینی شوند، شوهران می توانند آنها را تحت فشار قرار دهند تا مهر خود را حلال کرده، طلاق بگیرند. در حقیقت این کار نوعی مجازات و شبیه به گرفتن غرامت.

۴. در مورد اینکه آیا منظور از «فاحشه مبینه» در این آیه اعمال منافی عفت است، یا هرگونه ناسازگاری شدید، در بین مفسران گفتگوست. اما در حدیثی از امام باقر تصریح شده که هرگونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می شود. (البته منظور هر مخالفت جزئی نیست؛ زیرا در مفهوم کلمه «فاحشه» اهمیت نهفته است و ذکر کلمه «مبینه» نیز آن را تأکید می کند.)

۵. در انتهای آیه آمده است که حتی اگر به جهاتی از همسر خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری، آنها در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که می توانید مدارا کنید؛ زیرا ممکن است در تشخیص خود اشتباه کرده باشید و آنچه را نمی پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد.

۶. تعبیر «خیراً کثیراً» مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و ارزشمند است.

۳۶- آیه اشاره کننده به «فرزند، هدیه الهی» : **(آیات ۴۹ و ۵۰ سوره شوری)** « لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ : مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، هر چه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر. یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد !» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. قرآن کریم برای نشان دادن این واقعیت که هرگونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خداست و کسی از خود چیزی ندارد، به یک مسئله کلی و مصداق روشن آن اشاره کرده، می فرماید: «مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین برای خداست و هر چه بخواهد می آفریند.» پس بنابراین نه غرور به هنگام نعمت منطقی است و نه یأس به هنگام مصیبت.

۲. در این آیات «إناث» (دختران) را بر «ذکور» (پسران) مقدم داشته تا از یک سو بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به شخصیت زن می دهد و از سویی دیگر به آنهایی که به دلیل پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند، بگوید او بر خلاف خواسته شما آنچه را که به آن تمایل ندارید، می دهد و این دلیل بر آن است که انتخاب به دست شما نیست.

۳. تعبیر «یَهَبُ» (می بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران، و تفاوت گذاشتن میان این دو صحیح نیست و هر دو «هبه» خداوند هستند.

۴. تعبیر «یُزَوِّجُکُم» در اینجا به معنی تزویج نیست، بلکه منظور جمع کردن میان این دو موهبت برای گروهی از انسان هاست. به عبارت دیگر واژه «تزویج» گاه به معنای جمع کردن میان اشیای مختلف یا اجناس گوناگون می آید؛ چرا که «زوج» در اصل به معنای دو چیز یا دو شخص است که با هم قرین گردند.

۳۷- آیه ای که به «محکمه صلح خانوادگی» اشاره نموده است: **(آیه ۳۵ سوره نساء)** « وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا : و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است.» نکات مربوط به آیه:

۱. برای اینکه به «حکمین» هشدار دهد که حسن نیت داشته باشند، در پایان آیه می فرماید: «خداوند از نیت آنها باخبر و آگاه است.»

۲. محکمه صلح خانوادگی که در این آیه بدان اشاره شده، یکی از شاهکارهای اسلام است. شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است.

۳۸- امتیازات محکمه صلح خانوادگی بر سایر محاکم عبارتند از:

۱ـ محیط خانوادگی کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در محیط باید به کار رود، با مقیاس سایر محیط ها متفاوت است.

۲ـ در محاکم عادی قضایی، طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود اسرارشان را فاش کنند؛ اما در محکمه صلح فامیلی، برخی مطالب بخاطر شرم حضور مطرح نمی شود یا اگر هم مطرح گردد، چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن اثر سوء را نخواهد داشت.

۳ـ داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی تفاوت اند و قضیه به هر شکلی خاتمه یابد برای آنها تأثیری ندارد. درحالیکه در محکمه خانوادگی داوران بخاطر نزدیکی به زن و مرد تمایل دارند این دو فرد را آشتی دهند و مشکلشان را حل کنند.

۴ـ محکمه فامیلی هیچ یک از مشکلات و هزینه های سرسام آور و سرگردانی های محاکم معمولی را ندارد.

۳۹- حکمین در محکمه خانوادگی باید از میان افراد پخته، باتدبیر و آگاه دو فامیل انتخاب شوند. طبق فقه اسلامی دو حکم باید بالغ، عاقل، عادل و نسبت به کار خود بصیر و بینا باشند.

۴۰- قرارداد زوجیت از جمله قراردادهایی است که باید قابل جدایی باشد؛ چرا که گاه عللی پیش می آید که زندگی مشترک زن و مرد را غیر ممکن یا طاقت فرسا یا مملو از مفاسد می کند و اگر اصرار داشته باشیم این قرارداد تا پایان عمر بماند، سرچشمه مشکلات زیادی می گردد. از این رو اسلام برخلاف مسیحیت با اصل طلاق موافقت کرده است.

۴۱- مسئله طلاق یک ضرورت است، اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن کاهش یابد و تا آنجایی که راهی برای ادامه زوجیت است، کسی سراغ آن نرود.

۴۲- در روایات اسلامی به شدت از طلاق مذمت شده و به عنوان مبغوض ترین حلال ها از آن یاد شده است. برخی روایات در مورد طلاق عبارتند از:

- پیامبر اکرم فرمودند: هیچ عمل منفورتر نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه ای در اسلام با جدایی (طلاق) ویران گردد.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: چیزی از امور حلال در پیشگاه خدا مبغوض تر از طلاق نیست.
- رسول اکرم فرمودند: ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق عرش خدا را به لرزه در می آورد.

۴۳- طلاق هم مانند رهبانیت از جمله اموری است که مفسده و مشکلاتی را به دنبال دارد.

۴۴- مشکلات ناشی از طلاق عبارتند از:

۱. مشکلات عاطفی: زن و مرد از نظر عاطفی جریحه دار خواهند شد و در ازدواج آینده نیز خاطره ازدواج گذشته همواره آنها را نگران خواهد کرد و حتی به همسر آینده با نوعی بدبینی و سوءظن می نگرند.
۲. مشکلات اجتماعی
۳. مشکلات فرزندان: این امر از همه موارد گفته شده مهم تر است. غالباً فرزندان بعد از طلاق، سلامت روانی خود را تا اخر عمر از دست می دهند. این امر ضایعه ای است برای هر خانواده و برای کل جامعه.



۴۵- عوامل و ریشه های طلاق:

۱. توقعات نامحدود زن یا مرد
۲. حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده ها
۳. دخالت های بی جای اقوام در زندگی خصوصی دو همسر، به ویژه در اختلافات آنها
۴. بی اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر به ویژه آنچه به مسائل عاطفی و جنسی برمی گردد. در همین مورد دو حدیث از امام صادق (ع) آمده است: ۱ـ سزاوار نیست زن، زینت و ارایش برای شوهرش را تعطیل کند. ۲ـ زنانی از جاده عفت خارج شدند و علتی جز این نداشت که مردان آنها به خود نمی رسیدند.
۵. عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر. این مسئله ای است که باید پیش از اختیار همسر به دقت مورد توجه قرار گیرد که آن دو افزون بر «کفو شرعی»، یعنی مسلمان بودن، «کفو فرعی» نیز باشند و از جهات مختلف میان آن دو تناسب باشد.

**بخش ششم**

۴۶- در فرهنگ قرآن کریم رفع محرومیت و پر کردن خلأهای اقتصادی جامعه، تنها به عهده دولت نهاده نشده، بلکه از مردم خواسته شده تا با انفاق بخشی از اموال خویش، در محرومیت زدایی از چهره جامعه اسلامی خود کوشا باشند.

۴۷- قران کریم کسب درآمد از هر راهی را جایز نمی شمارد و از رشوه خواری و رباخواری نیز به شدت نهی نموده و حتی مصرف اموال مشروع را به هر شکلی جایز ندانسته و مسلمانان را به اعتدال در مصرف و پرهیز در اسراف ترغیب نموده است.

۴۸- آیه ۲۴۵ سوره بقره به اهمیت موضوع «انفاق» اشاره دارد: «مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ : کیست که به خدا قرض الحسنه ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند،) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد، (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت) .» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. شأن نزول این آیه مربوط به انفاق یک باغ توسط ابوالدحداح می باشد.

۲. وام دادن به خداوند به معنای «انفاق فی سبیل الله» است و به گفته برخی از مفسران انفاق هایی است که در راه جهاد داده می شود، در حالیکه برخی معتقدند هرگونه انفاقی را شامل می شود. تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است و تفسیر اول را نیز شامل می شود. انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان، همان کار جهاد را می کند؛ زیرا هر دو مایه استقلال و سربلندی جامعه اسلامی است.

۳. «أضعاف» جمع «ضعف» به معنای دو یا چند برابر کردن چیزی است و چون این واژه به صورت جمع در آیه آمده و با کلمه «کثیره»، تأکید شده و از سویی جمله «یُضاعِف» نیز تأکید بیشتری را از «یَضعَف» می رساند. از مجموع این جهات، استفاده می شود که خداوند برای انفاق کنندگان پاداش بسیار فراوانی قرار داده است.

۴. در پایان آیه اشاره می کند که گمان نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می کند؛ زیرا گسترش و محدودیت روزی شما به دست خدا و او توانایی دارد در عوض اموال انفاق شده، به مراتب بیش از آن را در اختیار شما قرار دهد.

۴۹- در چندین آیه از قرآن مجید در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است که این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یک سو و کمال اهمیت مسئله انفاق را از سوی دیگر می رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی اوست، و انسان ها به عنوان نمایندگی خداوند تنها در بخش کوچکی از آن تصرف می کنند؛ چنانکه در سوره حدید می خوانیم: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ : به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید.»

۵۰- امام علی علیه السلام می فرمایند: خداوند از شما درخواست قرض کرده؛ درحالیکه گنج های آسمان و زمین از آنِ اوست و بی نیاز و ستوده، بلکه می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید.

۵۱- آیه اشاره کننده به «زکات، عامل پاکی فرد و جامعه» : **(آیه ۱۰۳ سوره توبه)** «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است .» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. کلمه «مِن» که برای بیان تبعیض است، نشان می دهد زکات همواره جزئی از مال را تشکیل می دهد، نه همه آن و نه قسمت عمده آن را.

۲. در « تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا » دو قسمت از فلسفه اخلاقی، روانی و اجتماعی زکات بیان شده که «آنها را از رذائل اخلاقی، دنیاپرستی، بخل و امساک پاک می کنی و نهال نوع دوستی، سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها می پرورانی.». مفاسد و آلودگی هایی را که در جامعه به دلیل فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می آید، با انجام این فریضه الهی برچیده می گردد و همبستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی نیز تأمین می شود.

۳. در معنای آیه، در ظاهر فاعل « تُطَهِّرُهُمْ» زکات باشد و فاعل «تُزَكِّيهِم» پیامبر. اما ظاهرتر این است که فاعل هر دو، شخص پیامبر(ص) باشد.

۴. عبارت « وَصَلِّ عَلَيْهِمْ : و برای آنها دعا کن» نشان می دهد حتی در برابر انجام وظایف واجب باید از مردم قدردانی کرد و به خصوص از طریق معنوی و روانی آنها را تشویق نمود. از این رو در روایات می خوانیم هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر می آوردند، آن حضرت با جمله « اللهم صَلِّ عَلَيْهِمْ » به آنها دعا می کرد.

۵. تشکر کردن از زکات دهندگان به عنوان حکمی مستحب در برنامه های اسلامی، بیانگر عمق جنبه های انسانی در این دستورهاست.

۵۲- حکم زکات، هم پاک کننده فرد و اجتماع است، هم نمو دهنده بذرهای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه، و این رساترین تعبیری است که درباره زکات می توان گفت: **از یک سو آلودگی ها را می شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است.**



۵۳- احادیث زیر گویای اهمیت بسیار خدمات انسانی و کمک به نیازمندان در تعلیمات اسلام است:

- امام سجاد علیه السلام فرمودند: صدقه در دست بنده نمی افتد، مگر اینکه قبلاً در دست خدا قرار می گیرد.
- در روایتی تصریح شده که همه اعمال آدمی را فرشتگان تحویل می گیرند، جز صدقه که مستقیماً به دست خدا می رسد.
- در احادیث آمده است پیشوایان معصوم گاه پیش از دادن صدقه به نیازمند، دست خود را به نشانه احترام و تعظیم می بوسیدند یا بعد از دادن صدقه آن را می گرفتند و می بوسیدند؛ چرا که با دست خدا روبرو بودند.

۵۴- «زکات»یکی از عوامل مهم عدالت اجتماعی، مبارزه با فقر و محرومیت، پر کردن فاصله های طبقاتی، تقویت بنیه مالی حکومت اسلامی، پاکسازی روح و جان از حب دنیا و مال پرستی و خلاصه عامل بسیار مؤثری برای قرب الهی است.

۵۵- امام صادق علیه السلام می فرمایند: اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند نخواهد ماند و مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به خاطر گناه ثروتمندان.

۵۶- ادای زکات باعث حفظ اصل مالکیت و تحکیم پایه های آن است؛ به گونه ای که اگر مردم این اصل مهم اسلامی را فراموش کنند، شکاف و فاصله میان گروه ها آن چنان می شود که اموال اغنیا نیز به خطر خواهد افتاد. در همین مورد در حدیثی از امام کاظم می خوانیم: اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید.

۵۷- آیه اشاره کننده به «خمس» : (**آیه ۴۱ سوره انفال**) « وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ : و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید .» **نکات مربوط به آیه عبارتند از:**

۱. در آغاز سوره انفال آمده است که پاره ای مسلمانان بعد از جنگ بدر بر سر تقسیم غنایم جنگی مشاجره کردند و خداوند برای ریشه کن کردن زمینه اختلاف، غنایم را دربست در اختیار پیامبر گذاشت تا هرطور صلاح می داند، آن را مصرف کند و پیامبر آنها را به طور مساوی میان جنگجویان تقسیم نمودند. این آیه در حقیقت بازگشت به همان مسئله غنایم است و از آنجا که جهاد غالباً با مسئله غنایم آمیخته است، با ذکر حکم غنایم تناسب دارد.
۲. با اینکه روی سخن به مؤمنان است؛ زیرا پیرامون غنایم جهاد اسلامی بحث می کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است، ولی با این حال می گوید: «اگر به خدا و پیامبر ایمان آورده اید.»؛ اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست، بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد. مؤمن کامل کسی است که در برابر همه دستورهای مالی تسلیم باشد و در میان برنامه های الهی تبعیضی قائل نگردد.
۳. منظور از ذی القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست بلکه منظور امامان اهل بیت است.
۴. منظور از یتیمان، مسکینان و واندگان در راه، تنها ایتام، مساکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات است، اگرچه ظاهر آیه مطلق است و قیدی در آن دیده نمی شود. دلیل ما بر این تقید روایات بسیاری است که در تفسیر آیه وارد شده است. چنانکه می دانیم، بسیاری از احکام در متن قرآن به طور مطلق آمده، ولی «شرایط و قیود» آن به وسیله سنت بیان شده است. از آنجا که زکات بر نیازمندان بنی هاشم قطعاً حرام است، خمس برای تأمین نیازمندان بنی هاشم در نظر گرفته شده است.
۵. در ریشه معنای لغوی کلمه «غنیمت» عنوان جنگ و آنچه از دشمن به دست می آید، نیامده، بلکه هر درآمدی را شامل می شود. «غنم» یعنی دسترسی یافتن به چیزی بدون مشقت.
۶. ذکر سهمی برای خدا به عنوان «لله» به دلیل اهمیت مسئله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است.

۵۸- سهم «خدا، پیامبر و ذی القربی» از خمس، هر سه متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است. او زندگی خود را از آن اداره می کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است، در نیازهای جامعه و مردم مصرف خواهد نمود.

۵۹- در مورد اینکه آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست، پاسخ هایی داده شده است که عبارتند از:

۱. نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است، تنها باید به نیازمندان آنها داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال و نه بیشتر.
۲. مستمندان و نیازمندان سادات حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن می توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند.

۳. اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد، باید آن را به بیت المال ریخت و در مصارف دیگر مصرف نمود.

۶۰- میان خمس و زکات تفاوت مهمی وجود دارد و آن اینکه زکات از مالیات هایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود، از این رو مصارف آن عموماً در همین قسمت است، ولی خمس از مالیات هایی می باشد که مربوط به حکومت اسلامی است؛ یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان آن از این طریق تأمین می شود. بنابراین محروم بودن سادات از دست یابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر از این قسمت است تا بهانه ای دست مخالفان نیفتد. از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند. این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره مند گردند، نه از بودجه عمومی.

۶۱- آیاتی که اشاره به «اعتدال و میانه روی» دارند: (**آیات ۲۶ تا ۳۰ سوره اسراء**) «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا *إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا*وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاء رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا *وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا*إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا : و حق نزدیکان را بپرداز و مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن .چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان کفران پروردگارش کرد . و هر گاه از آنها (یعنی مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته لطف با آنها سخن بگو. هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آنرا مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی .پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می‌دارد، او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست .»



نکات مربوط به این آیات عبارتند از:

۱. در این آیات در خصوص ادای حق خویشاوندان، مستمندان و در راه ماندگان و همچنین انفاق به دور از هرگونه اسراف و تبذیر بیان شده است.

۲. «تبذیر» در اصل از ماده «بذر» به معنای پاشیدن دانه است، منتها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی مصرف می کند که معادل آن در زبان فارسی «ریخت و پاش» است. در واقع تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود، هر چند کم باشد. بنابراین اگر در موردش مصرف شود؛تبذیر نیست، هر چند زیاد باشد. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند، میانه رو است.

۳. خطاب به پیامبر در جمله «و آت»، دلیل بر اختصاص این حکم بر او نیست و مفهوم آن کاملاً عام است.

۴. جمله « إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ » به منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر است.

۵. اینکه تبذیرکنندگان برادران شیطان اند، به دلیل آن است که آنها نیز مانند شیطان نعمت های خدادادی کفران می کنند و در غیر مورد صرف می نمایند.تعبیر «اخوان: برادران» یا به خاطر این است که اعمالشان هم ردیف و هماهنگ اعمال شیاطین است و یا از این روست که قرین و همنشین شیطان در دوزخ اند. در سوره زخرف نیز بر قرین بودن شیطان با انسان های آلوده تأکید شده است.

۶. اینکه «شیاطین» در این آیات به صورت جمع ذکر شده، شاید اشاره به مطلبی باشد که از آیات سوره زخرف استفاده می شود که هر انسانی از یاد خدا روی برتابد، شیطانی برانگیخته می شود که قرین و همنشین او خواهد بود، نه تنها در این جهان که در آن جهان نیز همراه اوست.
۷. «میسور» از ماده «یسر» به معنای راحت و آسان است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می شود.
۸. تعبیر « وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ » کنایه از این است که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلانی نباش که گویی دست هایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته شده و قادر به کمک و انفاق نیستند. «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل است، «گشودن دست ها به طور کامل» نیز کنایه از بذل و بخشش بی حساب است.
۹. «تقعد» که از ماده «قعود» به معنای نشستن است، کنایه از توقف و از کار افتادن می باشد. تعبیر «ملوم» نیز اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می دارد، بلکه زبان ملامت مردم را به او می گشاید.
۱۰. «محسور» از ماده «حسر» در اصل به معنای کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است. اکنون به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است «محسور» یا «حسیر» و «حاسر» گفته می شود.
۱۱. در شأن نزول این آیه بخشش زیاد پیامبر به سائلان آمده است.

۶۲- هنگامی که کسی از پیامبر (ص) چیزی می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد، می فرمود: «یَرزقُنَا اللهُ و إیّاکم مِن فَضلِه : امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد.»



۶۳- در قرآن کریم آیات فراوانی به شدت مسرفان را محکوم کرده، برخی از این آیات عبارتند از:

- مسرفان را از جمله اصحاب دوزخ بر می شمارد « وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ »
- خداوند اسراف کاران را دوست ندارد « وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »
- از اطاعت فرمان مسرفان نهی می کند « وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ »
- مجازات الهی را در انتظار مسرفان می داند « مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ »
- اسراف کاری را برنامه ای فرعونی قلمداد می کند « وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ »
- مسرفان دروغگو را از هدایت الهی محروم می شمرد « إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ »
- سرانجامِ سرنوشت آنها را هلاکت و نابودی معرفی می کند « وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ »

۶۴- اسراف نقطه مقابل تنگ گرفتن و سخت گیری است؛ آنجا که می فرماید « وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا : آنها کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند. »

۶۵- «اسراف» به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آنکه چیزی در ظاهر ضایع شده باشد. اما «تبذیر» و ریخت و پاش آن است که آنچنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بینجامد. بسیار می باشد که این دو کلمه در یک معنا به کار می رود و حتی به عنوان تأکید پشت سر هم می آیند. مثلاً امام علی علیه السلام می فرمایند: مال را در غیر مورد استحقاق صرف کردن، تبذیر و اسراف است. ممکن است این عمل در دنیا انسان را در دنیا بلند مرتبه کند، اما مسلماً در

آخرت پست و حقیر خواهد کرد. در نظر توده مردم ممکن است سبب اکرام گردد، اما در پیشگاه خدا موجب سقوط مقام انسان خواهد شد.

۶۶- پاسخ به «تضاد میانه روی در انفاق با ایثار» : دستور به رعایت اعتدال در جایی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی هایی در زندگی انسان گردد و به اصطلاح «ملوم و محسور» شود و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان او گردد و نظام خانوادگی اش را به خطر افکند اما در صورتی که هیچ یک از این ها تحقق نیابد، مسلماً ایثار بهترین راه است. **رعایت اعتدال حکمی عام است و ایثار حکمی خاص که مربوط به موارد معین است و این دو حکم با هم تضادی ندارند.**

۶۷- آیات مربوط به «رباخواری» : **(آیات ۲۷۵ تا ۲۷۷ سوره بقره)** «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىَ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللّهُ الْرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ : کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده. این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است. در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از ربا خواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق به دست آورده، مال اوست، و کار او به خدا واگذار می‌شود، (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که باز گردند، اهل آتش اند؛ و همیشه در آن می مانند.خداوند، ربا را نابود می‌کند، و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند .» نکات مربوط به این آیات عبارتند از:

۱. این آیات با شدت تمام، ممنوعیت حکم ربا را شرح می دهد. در سوره روم که طبق ترتیب نزول قرآن ۳۰ اُمین سوره ای است که در مکه نازل شده، از ربا سخن به میان آمده؛ حال آنکه در هیچ یک از سوره های مکی جز آن به مطلبی درباره ربا برنمی خوریم. در آن صورت بحث درباره ربا تنها به صورت اندرز اخلاقی آمده است. «وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ » از نظر افراد کوتاه بین ممکن است ثروت به وسیله رباخواری زیاد گردد اما در پیشگاه خداوند چیزی به آن افزوده نمی شود. بعد از هجرت در سه سوره دیگر از سوره های مدنی بحث از ربا به میان آمده است که به ترتیب عبارتند از: بقره، آل عمران و نساء.

۲. این آیه و سایر آیات مربوط به ربا هنگامی نازل شد که رباخواری به شدت در مکه، مدینه و جزیره عربستان رواج داشت و یکی از عوامل مهم زندگی طبقاتی، ناتوانی شدید طبقه زحمتکش و طغیان اشراف بود.

۳. در جمله « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ » شخص رباخوار به آدم مصروع یا دیوانه بیمارگونه ای تشبیه شده که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به درستی گام بردارد. بیشتر مفسران این احتمال را داده اند که منظور ترسیم حال آنان در قیامت و هنگام ورود در صحنه رستاخیز است که به شکل دیوانگان و مصروعان محشور می شوند. برخی نیز می گویند منظور تجسم حال آنها در زندگی این دنیاست؛ زیرا عمل آنان مثل دیوانگان است. از آنجا که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است ممکن است اشاره به هر دو معنا باشد.

۴. امام صادق در تفسیر این آیه فرمودند: «رباخوار از دنیا بیرون نمی رود، مگر اینکه به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد.» از پیامبر ایز چنین نقل شده: «هنگامی که به معراج رفتم، دسته ای را دیدم به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می کردند برخیزند و راه روند، برای آنان ممکن نبود و پی در پی به زمین می

خوردند. از جبرئیل سؤال کردم اینها چه افرادی هستند و جرمشان چیست؟ جواب داد: اینها رباخوارانند.» حدیث اول حالت آشفتگی انسان را در این جهان، و حدیث دوم حالات رباخواران در صحنه قیامت را بیان می کند.

۵. جمعی معتقدند تعبیر «مسّ شیطان» کنایه از بیماری روانی و جنون است و این تعبیر در میان عرب معمول بوده است.

۶. همیشه قوانین از زمانی که رسمیت می یابد اجرا می شوند.« فَلَهُ مَا سَلَفَ »

۷. جمله « وَأَمْرُهُ إِلَى اللّهِ » ظاهرش این است که آینده این گونه افراد از نظر عفو و مجازات روشن نیست، بلکه بسته به لطف الهی است، ولی با توجه به جمله قبل از آن (فَلَهُ مَا سَلَفَ) معلوم می شود که منظور همان عفو است.

۸. در پایان آیه اول به عذاب جاودان اشاره شده است، با اینکه می دانیم چنین عذابی مخصوص کفار است، نه افرادِ باایمان گناهکار. گویا این تعبیر می خواهد بگوید رباخواران که اصرار بر ربا دارند ایمان درستی ندارند و یا اینکه رباخواری دائم و مستمر باعث می شود آنها بدون ایمان از دنیا بروند. این احتمال هم وجود دارد که خلود در اینجا به معنای مجازات طولانی باشد، نه ابدی و جاودان.

۹. جمله « يَمْحَقُ اللّهُ الْرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ » مقایسه ای بین ربا و انفاق در راه خدا دارد. «محق» به معنای نقصان و نابودی تدریجی، و «ربا» نیز نمو و رشد تدریجی است.

۱۰. «کفّار» از ماده کفور به کسی می گویند که بسیار ناسپاس و کفران کننده باشد و «اثیم» کسی است که گناه زیاد مرتکب می شود.

۱۱. در آخرین آیه مورد بحث سخن از گروه باایمانی است که درست نقطه متقابل رباخواران هستند و نتیجه اعمالشان آرامش کامل و دوری از هرگونه اضطراب است.



۶۸- انفاق سبب پاکی دل و طهارت نفوس و آرامش جامعه می شود و رباخواری موجب افزایش فقر در جامعه و تراکم ثروت در دست عده ای محدود و محرومیت بیشتر افراد اجتماع می گردد، از این رو باعث پیدایش بخل، کینه، نفرت و ناپاکی است.

۶۹- تفاوت های بیع و ربا:

۱. در خرید و فروش معمولی، هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند، درحالیکه در معاملات ربوی، رباخوار هیچ گاه ضرر نمی بیند و تمام زیان بر دوش طرف مقابل است.

۲. در تجارت معمولی طرفین در مسیر «تولید و مصرف» گام بر می دارند، اما رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد.

۳. با رواج رباخواری سرمایه ها در مسیرهای ناسالم می افتد و پایه های اقتصاد متزلزل می گردد.

۴. رباخواری منشأ دشمنی ها و جنگ های طبقاتی است، ولی تجارت صحیح چنین نیست.

۷۰- آیه اشاره کننده به «رشوه خواری»: **(آیه ۱۸۸ سوره بقره)** « وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ : و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است).» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. آیه مورد بحث به یک اصل کلی و مهم اسلامی اشاره می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است، و به یک معنا می توان تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد. به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخش های زیادی از فقه اسلامی به آن تمسک می جویند. آن اصل «عدم حق خوری» است.

۲. «باطل» را به معنای اموالی دانسته اند که از روی غصب و ظلم به دست می آید، برخی نیز اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می گردد و پاره ای هم آن را اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ و انواع پرونده سازی های دروغین به دست می آید. اما ظاهر این است که معنای ایه عمومیت دارد و همه این مسائل را شامل می شود؛ زیرا «باطل» که به معنای زایل و از بین رونده است، همه را در بر می گیرد و اگر در برخی روایات از امام باقر(ع) تفسیر به «سوگند دروغ» و در روایتی از امام صادق(ع) به «قمار» تفسیر شده است در واقع برای بیان مصداق است. بنابراین هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق، مشمول این نهی الهی است.

۳. آیه ای از سوره نساء مفهوم مشابهی با این آیه دارد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد. » استثنای تجارت توأم با رضایت، در واقع بیان مصداق روشنی از طرق مشروع و حلال است و هبه، میراث، هدیه، وصیت و مانند آن را نفی نمی کند؛ زیرا آنها نیز طرق مشروع عقلایی است.

۴. برخی از مفسران گفته اند: قرار گرفتن آیه مورد بحث بعد از آیات روزه، نشانه نوعی همبستگی در میان این دو است. در آنجا به خاطر انجام یک عبادت از خوردن و آشامیدن نهی می کند، اما در اینجا نهی از خوردن اموال مردم به ناحق است که این هم نوع دیگری از روزه و ریاضت نفوس است. در واقع ه دو شاخه هایی از تقوا محسوب می شود، همان تقوایی که به عنوان هدف نهایی روزه معرفی شده است.

۵. تعبیر «أكل: خوردن» معنای گسترده ای دارد که هرگونه تصرفی را شامل می شود.

۶. «تدلوا» از ماده «ادلاء» در اصل به معنای فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می کند تا به منظور خاصی برسد، به کار می رود.



۷. در تفسیر جمله « وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ » دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه به قضات دهند تا بقیه را تملک کنند. دوم اینکه مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مانند اینکه امانت یا اموال یتیمی بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامی که طرف مطالبه کند، او را به نزد قاضی ببرد، و چون دلیل و شاهدی ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کند.

۷۱- یکی از بزرگ ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی رشوه خواری می باشد. رشوه خواری سبب می شود قوانینی که باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد، به سود مظالم طبقات نیرومند به کار افتد.

۷۲- اگر رشوه در هر اجتماعی راه یابد، شیرازه زندگی مردم را از هم می پاشد و ظلم و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمان ها نفوذ می کند و از قانون و عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند. در اسلام مسئله رشوه خواری به شدت مورد تقبیح قرار گرفته و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است.

۷۳- اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه های مخفی و ناپیدا نشود، دستور می دهد قاضی نباید شخصاً به بازار برود، مبادا تخفیف قیمت ها به طور ناخودآگاه روی قاضی اثر بگذارد و در قضاوت از تخفیف دهنده جانبداری کند.

۷۴- مسئله رشوه در اسلام به قدری مهم است که امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید: «اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است» در حدیث معروفی از پیامبر(ص) نیز می خوانیم: «خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن کس را که واسطه میان آن دو است، از رحمت خود دور گرداند.»

**بخش هفتم**

۷۵- جهان مادی (طبیعت) با حواس ظاهری قابل درک است، از این رو در اصطلاح اسلامی از آن به عالم «شهود» تعبیر می شود. بخشی از هستی در حوزه درک حواس ظاهری و ملموس ما نیست، از آن، به جهان «غیب» تعبیر می گردد. از جمله عوالم غیب می توان به عالم جن، عالم فرشتگان، عالم ملکوت و عالم جنین اشاره کرد.

۷۶- آیه اشاره کننده به «عالم ملکوت» : (**آیه ۱۸۵ سوره اعراف**) «أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ مِن شَيْءٍ : آیا آنها در حکومت و نظام آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟ » نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. ملکوت در اصل از ریشه «مُلک» به معنای حکومت و مالکیت است و اضافه «وت» بر آن نیز تأکید و مبالغه می باشد و معمولاً به حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی گفته می شود.
۲. قرآن کریم با مخاطب قرار دادن بت پرستانی که در برابر دعوت آنان به سوی توحید و یکتاپرستی، تهمت جنون بر پیامبر (ص) می بستند، ضمن بی اساس خواندن گفتار آنان این آیه را می فرماید.

۷۷- نظر افکندن در نظام شگرف این عالم که پهنه ملک و ملکوت خداست، هم نیروی خداپرستی و ایمان به حق را تقویت می کند و هم روشنگر وجود هدفی مهم در این عالم بزرگ و منظم است و در هر دو صورت انسان را به جستجوی نماینده خدا و رحمتی که بتواند هدف آفرینش را پیاده کند، می فرستد. هدف آفرینش همان تکامل و تربیت انسان است.

۷۸- مشخصاتی که در قرآن کریم برای جن ذکر شده اند، عبارتند از:

۱. موجودی است که از شعله های آتش خلق شده است«وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ»
۲. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (آیات سوره جن)
۳. دارای تکلیف و مسئولیت است. (آیات سوره جن و الرحمن)
۴. گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند. «وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ»
۵. آنها دارای حشر و نشر و معادند. «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»
۶. آنها قدرت نفوذ در آسمان و استراق سمع داشتند، اما بعدها ممنوع شدند. «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا »
۷. آنها با برخی انسان ها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند، به اغوای انسان ها می پرداختند. «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»
۸. در میان آنها افرادی یافت می شوند که قدرت زیادی دارند. مانند یکی از آنها که می خواست تخت ملکه سبا را برای حضرت سلیمان بیاورد.« قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ»
۹. آنها می توانند برخی کارهای مورد نظر انسان را انجام دهند. مانند گروهی از جنیان که به اذن پروردگار برای حضرت سلیمان کار می کردند.« وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ »
۱۰. خلقت آنها در روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است. «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ»

۷۹- انسان نوعی برتر از جن است؛ زیرا تمام انبیا الهی از انسان ها برگزیده شدند و جنیان نیز به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود، ایمان آوردند و از او تبعیت کردند. اصولاً واجب شدن سجده بر شیطان در برابر آدم دلیلی بر فضیلت نوع انسان بر جن است.

۸۰- اگر موضوع وجود جن از خرافات پیراسته شود، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است؛ چرا که هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آنچه ما می بینیم، نداریم.

۸۱- جن گاه بر مفهوم وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می شود، اعم از آنهایی که دارای عقل و درک اند و آنهایی که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهان اند، نیز مشمول این معنایند. شاهد این سخن روایتی است از پیامبر (ص) : «خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب ها و صنفی حشرات زمین اند و صنفی از آنها مانند انسان اند که بر آنها حساب و عقاب است.»

۸۲- امیرالمومنان در حدیثی(که اشاره به اطلاق جن به هرگونه موجود ناپیدا دارد) می فرمایند:«از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید؛ زیرا شیطان روی دستگیره و قسمت نشسته می نشیند.»

۸۳- آیه اشاره کننده به عالم فرشتگان: (آیه اول سوره فاطر) «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمانها و زمین است، خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که صاحب بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه‌اند او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، او بر هر چیزی قادر است.» نکات مربوط به آیه عبارتند از:



۱. آغاز سوره فاطر مانند سوره های حمد، سبأ و کهف با حمد پروردگار (الْحَمْدُ لِلَّهِ) شروع می شود.

۲. «فاطر» از ماده «فطور» در اصل به معنای شکافتن است، و چون آفرینش موجودات همانند شافته شدن ظلمتِ عدم، و بیرون آمدن نور هستی است، این تعبیر در مورد خلقت و آفرینش به کار می رود.

۳. در مورد اینکه، رسالت ملائکه رسالت تشریعی (یعنی همان پیام آوردن از سوی خدا برای ملائکه) است یا رسالت تکوینی که همان برعهده گرفتن مأموریت های مختلف در جهان آفرینش است، باید گفت از آنجا که در جمله قبل سخن از آفرینش آسمان و زمین بود و در جمله بعد از بال های متعدد فرشتگان (که نشانه های قدرت آنهاست) سخن رفته و از سویی عنوان رسالت را برای همه فرشتگان قائل شده، چنین به نظر می رسد که رسالت در اینجا در معنای گسترده ای به کار رفته که هم شامل «رسالت تشریعی» است و هم «رسالت تکوینی».

۴. «أجنحه» جمع «جناح» به معنای بال پرندگان است. از آنجا که بال وسیله نقل و انتقال پرندگان و حرکت و فعالیت آنهاست، گاه این کلمه در فارسی یا در عربی کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت و توانایی است.

۵. مطلق بودن جمله « يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ » از یک سو، و برخی روایات اسلامی که در تفسیر آیات فوق وارد شده از سوی دیگر نشان می دهند که این جمله فقط به افزایش بال فرشتگان اشاره ندارد بلکه سایر افزایش هایی را که در آفرینش موجودات صورت می گیرد شامل می شود. از جمله در حدیثی از پیامبر در تفسیر این آیه می خوانیم «منظور صورت زیبا و صدای زیبا و موی زیباست.» همچنین «قرآن را با صوت زیبا زینت بخشید؛ چرا که صدای خوب بر زیبایی قرآن می افزاید. سپس این آیه را تلاوت کردند: يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ »

۸۴- تدبیر این عالم از سوی پروردگار بر عهده فرشتگان نهاده شده است.

۸۵- آیات اشاره کننده به رسالت تکوینی ملائکه،عبارتند از:

۱. توفی روح : «حَتَّىَ إِذَا جَاء أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا : تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرارسد فرستادگان ما جان او را می‌گیرند.»

۲. نوشتن مکر انسان ها : « إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ »

۳. در هم کوبیدن سرزمین قوم لوط: « وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ »

۸۶- در برخی از آیات قرآن کریم ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیا و کتب آسمانی قرار داده و این دلیل بر اهمیت بنیادی این مسئله است. « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ »

۸۷- وجود فرشتگان از امور غیبیه ای است که برای اثبات آن با این صفات و ویژگی ها راهی جز ادله نقلی نیست، از این رو به حکم ایمان به غیب باید وجود آنها را پذیرفت.

۸۸- ویژگی های ملائکه با توجه به قرآن مجید و روایات:

۱. موجوداتی عاقل و با شعورند و بندگان گرامی خدا هستند. « بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ »

۲. آنها فرمان خدا را انجام می دهند و هرگز معصیت نمی کنند. « لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ »

۳. خداوند وظایف مهم و بسیار متنوعی را بر عهده آنها نهاده، وظایف گروهایی از آنها: حاملان عرش – مدبران امر – قبض کننده ارواح – مراقبان اعمال بشر – حافظان انسان از خطرها و حوادث – مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکش – امدادگر مؤمنان در جنگ ها – مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی.

۴. آنها پیوسته در حال تقدیس و تسبیح خداوند هستند. « وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ »

۵. انسان به حسب استعداد تکامل، از آنها برتر و والاتر است؛ تا آنجا که همه به آدم سجده کردند و آدم معلم آنها شد.

۶. گاه به صورت انسان در می آیند و بر انبیا و یا غیر انبیا ظاهر می شوند. (ظهور فرشتگان در چهره انسان یک واقعیت عینی است نه به صورت تمثل و تصرف در قوه ادراک.)

۷. شمار آنها بسیار زیادتر از آدمیان است.

۸. آنها غذا نمی خورند و آب نمی نوشند و ازدواج نمی کنند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: فرشتگان غذا نمی خورند و آب نمی نوشند و ازدواج نمی کنند، بلکه با نسیم عرش الهی زنده اند.

۹. نه خواب دارند، نه سستی و غفلت.

۱۰. آنها مقامات و مراتب ممختلف دارند: برخی همیشه در رکوع اند و برخی نیز همیشه در سجود. « وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ »

۸۹- آیه اشاره کننده به عالم جنین: « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا : آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم .» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. آیه دوم که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم، قرینه روشنی است بر اینکه منظور از «انسان» نوع انسان است و عموم افراد بشر را شامل می شود نه فقط حضرت آدم را.
۲. «امشاج» جمع «مشج» یا «مشیج» به معنای شیء مخلوط است. آفرینش انسان از نطفه مخلوط ممکن است اشاره به اختلاط نطفه زن و مرد و ترکیب اسپرم و تخمک بوده باشد یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه و یا اختلاط همه این ها با یکدیگر، که این معنا از همه جامع تر و مناسب تر است. این احتمال نیز داده شده که امشاج به تطورات نطفه در دوران جنینی اشارت دارد.
۳. جمله «نبتلیه» اشاره به رسیدن انسان به مقام «تکلیف، تعهد، مسئولیت، آزمایش و امتحان» است و این یکی از بزرگترین مواهب خداوند است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته «تکلیف و مسئولیت» نموده است.
۴. از آنجا که «مسئولیت و آزمایش» بدون آگاهی ممکن نیست، در آخر آیه به ابزار شناخت و چشم و گوش اشاره می کند که در اختیار انسان ها قرار داده است. از این تعبیر استفاده می شود که ریشه همه ادراکات انسان ادراکات حسی اوست. به تعبیر دیگر، ادراکات حسی، مادر همه معقولات است و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است. در میان فلاسفه یونان، ارسطو نیز طرفدار همین نظر بوده است.

۹۰- آیات اشاره کننده به «مراحل تکامل جنینی» : «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ : ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم . سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوانهائی در آوردیم، از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدائی که بهترین خلق کنندگان است.» نکات مربوط به این آیات عبارتند از:



۱. نخستین آیه به آغاز وجود همه انسان ها اشاره می کند که از خاک و گل برخاسته اند و در دومین آیه نیز به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می دهد.
۲. تعبیر از رحم به «قرار مکین: قرارگاه امن و امان» اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن انسان است؛ آن هم در محفوظ ترین نقطه بدن که از هر طرف کاملاً تحت حفاظت است و چهار اهرم حفاظتی دارد.
۳. مراحل پنج گانه جنینی عبارتند از: نطفه – علقه (خون بسته) – مضغه (شبیه گوشت جویده) – ایجاد استخوان ها – روییدن گوشت به استخوان ها.
۴. عبارت« ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ » اشاره به مرحله ای دارد که جنین وارد مرحله حیات انسانی می شود و حس و حرکت پیدا می کند و به جنبش در می آید که از آن در روایات اسلامی به مرحله «نفخ روح» (دمیدن روح در کالبد) تعبیر شده است. این مرحله مهم ترین مرحله آفرینش بشر است.
۵. «انشاء» به معنای «ایجاد کردن چیزی توأم با تربیت آن» است. این تعبیر نشان می دهد مرحله آخر (نفخ روح) با مراحل قبل کاملاً متفاوت است؛ چنانکه در مورد مراحل قبل تعبیر «خلق» بکار رفته است.
۶. تعبیر « أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » این سؤال را به وجود می آورد که مگر غیر از خدا آفریدگار دیگری وجود دارد؟ برخی از مفسران توجیهات گوناگونی برای آیه کرده اند؛ در حالیکه نیازی به این توجیهات نیست و کلمه «خلق» به معنای اندازه گیری و صنعت، درباره غیر خدا نیز صادق است.

۹۱- تفاوت های خَلق خدا با خَلق غیر خدا، عبارتند از:

۱. خداوند ماده و صورت اشیاء را می آفریند؛ حال آنکه اگر انسان بخواهد چیزی را ایجاد کند، تنها می تواند با استفاده از مواد موجود این جهان صورت تازه ای به آن ببخشد.
۲. خلقت و آفرینش خداوند نامحدود است و او آفریدگار همه چیز می باشد: « اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ » درحالیکه انسان موجودات بسیار محدودی را می تواند ابداع کند و گاه توأم با انواع ضعف ها و ضعف هاست. اما خلق و ابداع پروردگار خالی از هرگونه عیب و نقص است.
۳. در آنجا که انسان بر این امر توانایی می یابد، آن نیز به اذن و فرمان خداست. چنانچه درباره حضرت مسیح در سوره مائده می خوانیم: « وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي : و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی بصورت پرنده می‌ساختی.»

۹۲- خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: در هر کجا که باشید مرگ شما را فرا می گیرد. اعتقاد به مرگ به عنوان پایان حیات دنیوی عقیده ای غیر قابل انکار است. در این پدیده روح از بدن جدا شده و در عالم برزخ که واسطه میان دنیا و جهان آخرت است، وارد می شود و پس از محاسبه، در بهشت و یا دوزخ برزخی جای می گیرد.

۹۳- آیه ای که به «گرفتن روح به هنگام مرگ و خواب» اشاره دارد: « اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : خداوند ارواح را به هنگام «مرگ» قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام «خواب» می‌گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمد معینی، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:



۱. طبق این آیه «خواب» برادر «مرگ» است و شکل ضعیفی از آن؛ چرا که رابطه روح با جسم به هنگام خواب به حداقل می رسد.
۲. انسان ترکیبی است از روح و جسم، و روح گوهری است غیر مادی که ارتباط آن با جسم مایه نور و حیات آن است.
۳. روح نسبت به بدن دارای سه حالت است: ارتباط تام (حالت حیات و بیداری) ، ارتباط ناقص (حالت خواب) و قطع ارتباط به طور کامل (حالت مرگ).
۴. «خواب» چهره ضعیفی از «مرگ» است و «مرگ» نمونه کاملی از «خواب».
۵. خواب از دلایل و اصالت روح است.

۹۴- آیات اشاره کننده به «عالم مرگ» : « قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ * يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ : گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم . که خدا را پرستش کنید، و از مخالفت او بپرهیزید، و مرا اطاعت نمائید. اگر چنین کنید خدا گناهانتان را می‌آمرزد، و تا زمان معینی شما را عمر می‌دهد، اما هنگامی که اجل الهی فرا رسد تاخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید. » نکات مربوط به این آیات:

۱. در حقیقت نوح علیه السلام محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد: پرستش خدای یکتا، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستورهایی که از سوی خدا آورده که مجموعه ای از عقاید، اخلاق و احکام بود.

۲. از این آیه به خوبی استفاده می شود که «اجل» و سررسید عمر انسان دو گونه است: «اجل مسمّی» و «اجل نهایی»، یا به تعبیر دیگر «اجل أدنی»(نزدیک تر) و «اجل أقصی» (دورتر) یا «اجل معلق» (مشروط) و «اجل حتمی» (مطلق). قسم اول سررسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب افتد. ولی اجل و سررسید نهایی قابل دگرگونی نیست.

۳. از این آیه استفاده می شود که گناهان در کوتاهی عمر مؤثر هستند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: آنها که بر اثر گناهان می میرند بیش از آنها هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند، و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می کنند بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می شود.

۹۵- این آیه به اینکه مرگ واقعیتی اجتناب ناپذیر است، اشاره دارد: « أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ: هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد اگر چه در برجهای محکم باشید .»نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. این آیه مربوط به جمعی از منافقان است که در صفوف مسلمانان جای گرفته بودند، اما از شرکت در میدان جهاد وحشت داشتند و هنگامی که دستور جهاد صادر گردید، ناراحت شدند. قرآن در برابر این طرز تفکر دو پاسخ می گوید: اول اینکه زندگی دنیا زودگذر است و پاداش های جهان دیگر برای پرهیزکاران بهتر. دوم اینکه فرار از مرگ چه سودی می تواند برای شما داشته باشد، درحالیکه هر کجا باشید، مرگ به دنبال شما می شتابد.

۲. در آیات متعددی از قرآن مجید از مرگ تعبیر به «یقین» شده است؛ اشاره به اینکه هر قوم و جمعیتی هر عقیده ای داشته باشند و هر چیزی را بتوانند انکار کنند، نمی توانند منکر این شوند که زندگی در نهایت پایانی دارد.



۳. تعبیر « يُدْرِككُّمُ » به کسانی که از مرگ گریزانند گوشزد می کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی بیهوده است؛ زیرا واژه « يُدْرِككُّمُ » بدین معناست که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود. در سوره جمعه در همین مورد آمده «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ : بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد.»

۴. سرّ عبارت « بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» نیز روشن است؛ زیرا مرگ از بیرون وجود انسان نفوذ نمی کند، بلکه معمولاً از درون انسان سرچشمه می گیرد. البته مرگ های غیر طبیعی از بیرون به سراغ انسان می آیند، ولی مرگ طبیعی از درون.

۹۶- آیه اشاره کننده به «قبض روح کنندگان» : « قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ : بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردید. » نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. این آیه خطاب به کسانی که مرگ را فنا و نیستی می دانند و برانگیختن مجدد در قیامت را انکار می کنند.

۲. با توجه به مفهوم « يَتَوَفَّاكُم » که از ماده «توفّی» به معنای بازستاندن است، مرگ به معنای فنا و نابودی نخواهد بود، بلکه نوعی قبض و دریافت روح آدمی توسط فرشتگان است که اساسی ترین بخش وجود انسان را تشکیل می دهد.

۳. درست است که قرآن از معاد جسمانی سخن می گوید و بازگشت روح و جسم مادی را در معاد، قطعی می شمارد، هدف از از این آیه بیان این حقیقت است که اساس شخصیت انسان این اجزای مادی نیست، بلکه همان گوهر روحانی است که از سوی خدا آمده و به سوی او بازمی گردد.

۴. در پاره ای از آیات قران، «توفّی» و «قبض روح» به خداوند نسبت داده شده، اما در این آیه قبض ارواح به «ملک الموت» (فرشته مرگ) نسبت داده شده است. به واقع در میان این تعبیرات هیچ گونه منافاتی نیست. «ملک الموت» معنای جنس را دارد و به همه فرشتگان اطلاق می شود و یا اشاره به رئیس و بزرگ تر آنهاست که در احادیث از او به نام «عزرائیل» یاد می شود و چون همه به فرمان خدا قبض روح می کنند، به خدا نیز نسبت داده شده است.

۵. این آیه که بر قبض ارواح به وسیله فرشته مرگ دلالت دارد، از دلایل استقلال روح آدمی است؛ زیرا تعبیر به «توفّی» که همان دریافت داشتن و قبض کردن است، نشان می دهد روح پس از جدایی از بدن باقی می ماند و نابود نمی شود و اصولاً تعبیر از انسان به روح یا نفس گواهی دیگر بر این معناست؛ چه آنکه طبق عقیده مادی گرایان روح چیزی جز خواص فیزیکی و شیمیایی سلول های مغزی نیست که با فنای بدن نابود می شود، درست مانند از بین رفتن حرکات عقربه ساعت بعد از نابودی آن. طبق این عقیده، روح چیزی نیست که حافظ شخصیت انسان باشد، بلکه جزئی از خواص جسم اوست که با متلاشی شدن جسم از بین می رود.

۹۷- در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که پیامبر برای عیادت مردی از انصار به خانه او آمد و فرشته مرگ را بالای سرش دید. پیامبر فرمود: با این دوست من با مدارا و لطف رفتار کن؛ چرا که او مردی با ایمان است. عرض کرد: ای محمد، بشارت بر تو باد که من نسبت به همه مؤمنان با محبتم... و فرمود: ... من در هر شبانه روز پنج بار به دقت به همه انسان ها نگاه می کنم؛ تا آنجا که من صغیر و کبیر آنها را بهتر از خودشان می شناسم.

۹۸- آیه ای که به عالم برزخ اشاره دارد: « وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۞ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ : وعذابهای شدید بر آل فرعون نازل گردید. عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که قیامت بر پا می‌شود دستور می‌دهد آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید.» نکات مربوط به آیات عبارتند از:

۱. تعبیر «سوءالعذاب» نشان می دهد خداوند عذاب دردناک تری برای این گروه(خاندان فرعون) انتخاب نموده است.

۲. قرآن می گوید آنها صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، اما در قیامت آنها را وارد شدیدترین عذاب می کنند. این به خوبی دلالت دارد که عذاب اول عذاب برزخی است که بعد از این دنیا و قبل از قیام قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به آتش دوزخ است؛ عرضه ای که هم روح و جان را به لرزه درمی آورد و هم جسم را تحت تأثیر قرار می دهد.

۹۹- تعبیر به «غُدُوّ» و «عَشیَ» (صبح و شام) یا اشاره به دوام این عذاب است یا اشاره به انقطاع عذاب برزخی است که تنها در مواقع صبح و شام به آن گرفتار می شوند.

۱۰۰-«برزخ» چنانچه از نامش پیداست، عالمی است واسطه در میان این جهان و جهان دیگر. در قرآن مجید به همان اندازه که درباره عالم قیامت فراوان صحبت شده درباره برزخ بحث کمی دیده می شود. در حقیقت آگاهی از خصوصیات برزخ تأثیر زیادی بر مسائل اعتقادی نمی گذارد، اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که قرآن اصل وجود عالم برزخ را با صراحت بیان داشته است.

۱۰۱-آیاتی که درباره حیات جاویدان شهیدان بعد از مرگ و از پاداش های آنها سخن می گوید، گواه بر وجود «نعمت های برزخی» است.

۱۰۲-آیه ای که به «ارتباط با عالم برزخ» اشاره دارد: « وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ * إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ : و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند، خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد میرساند و تو نمیتوانی سخن خود را به گوش آنها که در قبرها خفته‌اند برسانی . تو فقط انذار کننده‌ای (و اگر ایمان نیاورند نگران نباش وظیفه‌ات را انجام ده). » نکات مربوطه:

۱. مؤمنان زنده اند و تلاش، حرکت، جنبش و رشد و نمو دارند.
۲. عبارت « وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ » اشاره به این نکته دارد که فریاد تو هرقدر رسا، سخنانت هر اندازه دلنشین و بیانت هر مقدار گویا باشد، مردگان از آن چیزی درک نمی کنند و کسانی که بر اثر اصرار در گناه و غوطه ور شدن در تعصب و عناد، روح انسانی خود را از دست داده اند، هرگز برای پذیرش دعوت تو آمادگی ندارند.
۳. در این آیات، سخن از عدم درک مردگان به طور عادی و طبیعی است، اما روایت سخن گفتن پیامبر با کشتگان کفار در جنگ بدر و تلقین اموات مربوط به شرایط فوق العاده است که خداوند سخنان پیامبرش را به طور خاص به گوش آن مردگان می رساند. به تعبیر دیگر، ارتباط انسان در جهان برزخ با عالم دنیا قطع می شود، جز در مواردی که خداوند فرمان می دهد این ارتباط برقرار گردد. به همین دلیل در شرایط عادی ما نمی توانیم با مردگان ارتباط برقرار کنیم.

۱۰۳-پرسشی که مطرح است این است که «اگر صدای ما به گوش مردگان نمی رسد، سلام بر پیامبر و امامان و توسل به آنها و زیارت قبورشان و تقاضای شفاعت از آنها در پیشگاه خداوند چه مفهومی دارد؟» پاسخ: ۱ـ حساب پیامبر و مردان خدا از دیگران جداست؛بدین بیان که انها همانند «شهدا» قرار دارند و زندگان جاویدند. ۲ـ ما مأموریم در تشهد نماز بر پیامبر سلام بفرستیم و این اعتقاد همه مسلمین است و این دلیلی است که ایشان سلام ما را می شنوند. ۳ـ از شخص پیامبر نقل شده است که«مردگان خود را با لاإله إلا الله تلقین کنید» ۴ـ در نهج البلاغه نیز به مسئله بر قرار ساختن ارتباط با ارواح مردگان اشاره شده است.



۱۰۴-آیه اشاره کننده به «شاهدانی بر عالم برزخ»: « وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ : و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگوئید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید. » نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. در شأن نزول این آیه آمده که این آیه درباره کشته شدگان جنگ بدر نازل گردید. آنها ۱۴ تن بودند، شش نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار.
۲. هیچ هدف مقدسی بدون دادن قربانی یا قربانی ها بدست نیامده و این یکی از سنن این جهان است.

۱۰۵-بخش مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می زند؛ چرا که مهم ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکاملی او دارد.

۱۰۶-اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی بر انسان ها تأثیر به سزایی می نهد و عامل مؤثری در تشویق به نیکی ها و مبارزه با زشتی هاست.

۱۰۷-تأثیرات ایمان به معاد به مراتب بیش از تأثیرات دادگاه ها و کیفرهای معمولی است؛ چراکه در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد، نه زر و زور بر ناظرانش اثر می گذارد، نه ارائه مدرک دروغین در آن فایده ای دارد و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است. آیات زیر به ویژگی های دادگاه قیامت اشاره دارند:

- «وَاتَّقُواْ يَوْمًا لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ : و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.»
- «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّواْ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ : و هر کس که ستم کرده اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد (همه را از هول عذاب) برای نجات خویش می‌دهد، و هنگامی که عذاب را ببینند (پشیمان می‌شوند اما) پشیمانی خود را کتمان می‌کنند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آنها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت .»

۱۰۸-در قرآن سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده است. «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا : بچشید (عذاب جهنم را) بخاطر اینکه ملاقات امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، و بچشید عذاب همیشگی را بخاطر اعمالی که انجام می‌دادید.» و درباره کم فروشان می فرماید «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ*لِيَوْمٍ عَظِيمٍ : آیا آنها گمان نمی کنند که برای روز بزرگی مبعوث می شوند؟».

۱۰۹-حماسه های جاودانی که مجاهدان اسلام درگذشته و امروزدر میدان های جهاد می آفرینند و گذشت، ایثار و فداکاری بسیاری از مردم در دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است. مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده این گونه پدیده ها در مقیاس گسترده جز از طریق عقیده ای که زندگی پس از مرگ در آن جایگاه ویژه ای دارد، امکان پذیر نیست.

۱۱۰-آیه ای که به وجود نشانه هایی برای قیامت اشاره دارد: «فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ : آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آنگاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت.» نکات مربوط به آیه:

۱. این آیه به عنوان هشداری برای گروه بی ایمان استهزاء کننده بیان شده است.
۲. «أشراط» جمع «شرط» به معنای علامت است. بنابراین «أشراط الساعه» اشاره به نشانه های نزدیک شدن قیامت است.
۳. بسیاری معتقدند منظور از «أشراط الساعه» در این آیه قیام شخص پیامبر اکرم صلوات الله علیه است؛ آن هم به گواه حدیثی از ایشان: «بعثت من و قیامت مانند این دو است و اشاره به دو انگشت مبارکش کرد، انگشت اشاره و وسط که در کنار هم هستند.» برخی شق القمر و پاره ای دیگر از حوادث عصر پیامبر و حتی حوادث مهم و مؤثری مانند ظهور حضرت مهدی (عج) را جزء اشراط الساعه شمرده اند. در حدیثی از پیامبر در مورد اشراط الساعه آمده است: «از نشانه های قیامت، برچیده شدن علم و آشکار شدن جهل و شرب خمر و کثرت زناست.»

۱۱۱- در پاسخ به اینکه «چگونه قیام پیامبر را از نشانه های نزدیکی قیامت شمرده اند درحالیکه پانزده قرن از آن می گذرد؟» باید گفت : باید باقیمانده دنیا را در مقایسه با گذشته آن محاسبه کرد و در چنین مقایسه ای آنچه از عمر دنیا باقی مانده، چیز مهمی نیست؛ چنانکه پیامبر نسبت آنچه از دنیا گذشته به آنچه از آن باقی مانده است، را مانند این دانستن که از یک روز تا غروبش گذشته و کمی از آن تا شب باقی مانده باشد، دانستند.

۱۱۲-یکی از مشروح ترین و جامع ترین احادیث در مورد أشراط الساعه روایتی از پیامبر به نقل از ابن عباس ، در حجه الوداع است: تضییع نماز – پیروی از شهوات – تمایل به هواپرستی _ گرامی داشتن ثروتمندان _ فروختن دین به دنیا – زمامدارانی ظالم، وزرایی فاسق، امنایی خائن بر مردم حکومت کنند – جای زیبایی و زشتی عوض شود – خیانت در امانت – تصدیق دروغ و تکذیب راستگو – دروغ ظرافت، زکات غرامت و بیت المال غنیمت محسوب می شود – مردم به پدر و مادر بدی می کنند و به دوستانشان نیکی – زن با شوهرش شریک تجارت شود –کاهش باران – بازارها بهم نزدیک شوند – تزئین مساجد – آراستن قرآن ها – مناره ها مساجد طولانی و صفوف نمازگزاران فراوان، اما دلها نسبت بهم دشمن هستند – پسران امت مرا با طلا زینت کنند – زنا آشکار گردد – معاملات با رشوه و غیبت انجام می گیرد – افزایش طلاق – آشکاری زنان خواننده و آلات لهو و لعب - ...

۱۱۳-در حدیثی پیامبر فرمودند از نشانه های نزدیکی قیامت این است که در آن هنگام اغنیای امتم برای تفریح به حج می روند، طبقه متوسط برای تجارت و فقرای آنها برای ریا و تظاهر.

۱۱۴-آیه اشاره کننده به «زمان برپایی قیامت»: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا : مردم از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند، بگو علم آن تنها نزد خدا است، و چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد؟» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. در این آیه به یکی از برنامه های مخرب منافقان اشاره شده است که گاه برای استهزا و یا به منظور ایجاد شک و تردید در قلوب ساده دلان این پرسش را مطرح می کردند که قیامت با آن همه اوصافی محمد صلوات الله علیه از آن خبر می دهد، چه هنگامی برپامی شود؟ در آیه ای دیگر در قرآن کریم بیان شده که کسانی که ایمان نداشتند این سؤال را می پرسیدند : «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ *يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ :اما تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیامت) نزدیک باشد.آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است.»
۲. حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب از زمان قیامت بی خبرند.
۳. فلسفه مخفی بودن زمان قیامت این است که هیچ کس خود را در امان نبیند و قیامت را دور نیندازد و خود را از عذاب و مجازات الهی بر کنار نبینند.

۱۱۵-آیاتی از قرآن کریم که صحنه هول انگیز قیامت را به تصویر می کشند: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا*فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا*لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا*يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا*يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا*يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا*وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا*وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا : و از تو درباره کوهها سؤال می‌کنند، بگو: پروردگارم آنها را (متلاشی کرد) .سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می‌سازد! به گونه‌ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی! در آن روز همگی از دعوت کننده الهی پیروی کرده و همه صداها در برابر(عظمت) خداوند رحمان خاضع می‌گردد، و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی! در آن روز شفاعت (هیچکس) سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی است. آنچه را آنها در پیش دارند و آنچه را پشت سر گذاشتند می‌داند، ولی آنها احاطه به او ندارند .و همه چهره‌ها (در آن روز) در برابر خداوند حی قیوم خاضع می‌شود، و مایوس (و زیانکار) کسانی که بار ظلم بر دوش کشیدند! (اما) آن کس که اعمال صالحی انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نه از ظلمی می‌ترسد، و نه از نقصان حقش.» نکات مربوطه:

۱. این آیات از حوادث مربوط به پایان دنیا و آغاز قیامت سخن به میان می آورد.

۲. جمله «لاعِوَجَ لَهُ: هیچ انحراف و کجی ندارد» ممکن است توصیفی باشد برای دعوت این دعوت کننده و یا توصیفی برای پیروی کردن دعوت شدگان و یا هر دو. بنابراین همانگونه که سطح زمین آنچنان صاف و مستوی می شود که کمترین اعوجاجی در آن نیست، فرمان الهی و دعوت کننده او نیز چنان صاف و مستقیم و پیروی از او آن چنان مشخص است که هیچ انحراف و کجی در آن نیز راه ندارد.

۳. خاموشی صداها که در آیه به آن اشاره شده است یا به دلیل سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می کنند و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو .

۴. آیه « يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا » بیان می دارد که خداوند هم به اعمال مردم و هم به جزای آنها احاطه علمی دارد و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است که قاضی هم از حوادثی که رخ داده کاملاً آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن.

۵. «عنت» از ماده «عنوه» به معنای خضوع و ذلت آمده است، از این رو به اسیر «عانی» گفته می شود؛ چرا که در دست اسیرکننده خاضع و ذلیل است.

۶. اگر در این آیه خضوع به «وجوه: صورت ها» نسبت داده شده، از این روست که همه پدیده های روانی از جمله خضوع، نخستین بار آثارش در چهره انسان ظاهر می شود.

۷. انتخاب صفات «حیّ و قیوم» از میان صفات خدا در جمله « وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ » به خاطر تناسبی است که این دو صفت با مسئله رستاخیز دارد که روز حیات و قیام همگان است.

۸. روش قرآن غالباً بیان تطبیقی مسائل است، از این رو پس از ذکر سرنوشت ظالمان و مجرمان در روز قیامت، به بیان حال مؤمنان می پردازد.

۹. تعبیر «مِن الصالحات» در آیه آخر اشاره به این است که اگر نمی توانند همه اعمال صالح را انجام دهند، دست کم بخشی از آن را به جا می آورند؛ چراکه ایمان بدون عمل صالح درختی است بی میوه، همانگونه که عمل صالح بدون ایمان درختی است بی ریشه. به همین دلیل بهد از ذکر عمل صالح در این آیه، قید «و هوَ مؤمن» آمده است.

۱۱۶-از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه ها چنین استفاده می شود که آنها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

۱. نخست به لرزه در می آیند: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ »

۲. سپس حرکت می کنند: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا »

۳. از هم متلاشی می شوند و به صورت انبوهی از شن درمی آیند: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا»

۴. در آخرین مرحله آن چنان طوفان و باد آنها را از جا حرکت می دهد و در فضا می پاشاند که همچون پشم زده شده به نظر می رسد: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ »

۱۱۷-شفاعت، دعوت به تنبلی یا فرار از زیر بار مسئولیت و یا چراغ سبز در برابر ارتکاب گناه نیست، بلکه دعوت به استقامت در راه حق و تقلیل گناه در سر حد امکان است.

۱۱۸-مراحل رستاخیز عبارتند از:

۱. مردگان به حیات بازمی گردند.« يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ »
۲. گنهکاران جمع و محشور می شوند.« وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ »
۳. کوه های زمین متلاشی و سپس همه جا پراکنده می شوند و صفحه زمین صاف و مستوی می گردد. « يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا »
۴. همگان به فرمان دعوت الهی گوش فرا می دهند و همه صداها خاموش می شود.« يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ ...»
۵. در آن روز شفاعت بی اذن خدا مؤثر نیست. « يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ ...»
۶. خداوند با علم بی پایانش همه را برای حساب آماده می کند. « يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ...»
۷. همگی در برابر حکم او سر تسلیم فرود می آورند. « وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ »
۸. ظالمان مأیوس می گردند.« وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا »
۹. مؤمنان به لطف پروردگار امیدوارند. « وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ...»

۱۱۹- آیه اشاره کننده به قطع پیوندها در روز قیامت: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءلُونَ : هنگامی که در صور دمیده شود هیچگونه نسبی میان آنها نخواهد بود، و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند .» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. طبق آیات قرآن دو بار «نفخ صور» می شود: یک بار به هنگام پایان گرفتن این جهان که آنچه در آسمان ها و زمین هستند می میرند و مرگ سراسر عالم را فراخواهدگرفت. اما در نفخ دوم، رستاخیز مردگان آغاز می گردد و انسان ها به حیات نوین باز می گردند و آماده حساب و جزا می شوند.
۲. در این آیه به یکی از پدیده های قیامت که از کار افتادن نسب هاست، اشاره شده است.
۳. منظور از جمله «لايَتَساءلون» این است که از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند؛ زیرا می دانند این تقاضا به هیچ رو مفید و مؤثر نیست.
۴. در برخی از آیات قرآن کریم آمده است که مردم در روز قیامت از یکدیگر سؤال می کنند، آن آیات با آیه بالا منافاتی ندارند؛ زیرا آیات مربوط به اثبات سؤال از یکدیگر، بعد از استقرار در بهشت یا در آستانه جهنم است؛ درحالیکه نفی سؤال از یکدیگر مربوط به مراحل نخستین رستاخیز است که اضطراب و وحشت آن قدر آنها را پریشان می کند که یکدیگر را به کلی فراموش می کنند.

۱۲۰-آیه اشاره کننده به ثبت و ضبط اعمال: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ : ما مردگان را زنده میکنیم، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم، و همه چیز را در «کتاب» احصا کرده‌ایم .» نکات مربوط به آیه:

۱. در این آیه به معاد و رستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای حساب و جزا اشاره کرده است.
۲. تکیه بر «نحن» (ما) اشاره به این است که با قدرت عظیمی که همه در ما سراغ دارید، حیات مردگان اتفاق می افتد.
۳. جمله «ماقدّموا: آنچه را از پیش فرستادند» اشاره به اعمالی است که انجام داده اند و اثری از آن باقی نمانده، اما تعبیر «و آثارهم» اشاره به اعمالی است که از انسان باقی می ماند و آثارش در محیط انعکاس می یابد مانند صدقات جاریه. این احتمال نیز می رود که «ماقدموا» اشاره به اعمالی باشد که جنبه شخصی دارد و «آثارهم»

نیز به کارهایی اشاره داشته باشد که سنت می شود و بعد از انسان نیز موجب خیر و برکت و یا شر و زیان و گناه می گردد.

۴. بیشتر مفسران «امام مبین» را در اینجا به عنوان «لوح محفوظ» تفسیر کرده اند؛ یعنی همان کتابی که همه اعمال و حوادث این جهان در آن ثبت و محفوظ است.

۵. تعبیر «امام» ممکن است از این نظر باشد که چنین کتابی در قیامت برای همه مأموران ثواب و عقاب رهبر و پیشواست و معیاری برای سنجش ارزش اعمال انسان ها و پاداش و کیفر آنهاست.

۱۲۱-از آیات قرآن مجید چنین استفاده می شود که اعمال انسان در چند کتاب ثبت و ضبط می گردد تا به هنگام حساب هیچ گونه عذری برای کسی باقی نماند:

۱. «نامه اعمال شخصی» که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر اوست. آیات اشاره کننده به این کتاب عبارتند از: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» و همچنین از خواندن این نامه است که فریاد مجرمان بلند می شود:« يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»

۲. «نامه اعمال امت ها» که بیانگر خطوط زندگی اجتماعی آنهاست. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»

۳. «نامه جامع و عمومی لوح محفوظ» که نه تنها اعمال همه انسان ها بلکه تمام حوادث جهان در آن یک جا ثبت است و گواه دیگری بر اعمال آدمی در آن صحنه بزرگ است.



۱۲۲-در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: رسول خدا وارد زمین بی آب و علفی شد. به یارانش فرمود هیزم بیاورید. عرض کردند: ای رسول خدا اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزمی در آن نیست. فرمود: بروید هر کدام هر قدر که می توانید بیاورید. هر یک مختصر هیزمی با خود آوردند و پشته بزرگی از هیزم ایجاد شد و آتش عظیمی از آن برپا شد. پیامبر فرمودند: این گونه گناهان روی هم متراکم می شوند. بترسید از گناهان کوچک ... که خداوند همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده است.